

## **The position of pregnant women and the importance of childbearing in Zoroastrian/Mazdayasn texts and ancient Iranian society**

**Hamid Kavyani Pooya\***

### **Abstract**

The extension of the ancient Iranian community to the Paleolithic era had long made the structure of the patriarchal system portray women as an important segment of society living on the Iranian plateau and present them as the source of blessing and life. Now, considering the changes that took place in the social and political system of Iranians (in the time of the Medes until the decline of Sassanian power), one of the issues is what position women had in Iranian societies due to their ability to childbearing, and what has been the approach of religious texts (Avestan and Pahlavi) and civil society, which is revealed through historical documents, to the issue of marriage (marital bond) and especially childbearing. Also, in the Achaemenid and Sassanid patriarchal society, what role did pregnant mothers and women played in the economy of society and the family, and in this case, what measures were taken to improve the well-being of working mothers? On this basis, these results are obtained by using the library method and analysis of historical and religious texts, as well as by studying the tablets of Persepolis and by analyzing the information extracted from sources and citations due to the importance of the family system in the religious and civil society of the ancient Iranians, marriage was considered an important matter that led to the birth and multiplicity of the family

\* Associate Professor of History, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.  
kavyani@uk.ac.ir

Date received: 13/6/2022, Date of acceptance: 7/11/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

and society. Also, as the evidence proves, mothers and of course, pregnant women were involved in the family economy and along with their children, brought prosperity to the family and society. Therefore, and for the reasons mentioned above, in addition to the value that religious texts and Iranian society place on pregnant women and the issue of childbearing, we are witnessing measures to protect and maintain them and provide services and facilities to pregnant and working mothers.

**Keywords:** Mothers, Ancient Iran, Pregnant Women, Marriage, Childbearing

## جایگاه زنان باردار و اهمیت فرزندآوری در متون مزدیسنی و جامعه باستانی ایران

حمید کاویانی پویا\*

### چکیده

در ساختار نظام مادرتباری، زنان به عنوان قشر مهمی از جامعه مطرح شده و سرمنشاء زندگی، زاینده‌گی و برکت شناخته می‌شدند. حال با توجه به دگرگونی‌های پیشامده در نظام اجتماعی و سیاسی ایرانیان و برخورداری جوامع ایرانی از نظام پدرتباری در روزگار مادها تا افول قدرت ساسانی، از مسائل مطرح این است که زنان به چه سبب ویژگی بهره‌مندی از قدرت باروری چه جایگاهی در جامعه ایرانی داشته و در کل رویکرد متون دینی (اوستایی و پهلوی) و جامعه مدنی که از طریق اسناد تاریخی برملا می‌گردد به مقوله ازدواج (پیوند زناشویی) و به ویژه فرزندآوری چگونه بوده است. همچنین در جامعه ایرانی (عصرهخامنشی و ساسانی) بارداری زنان و دارا بودن فرزند چه اهمیت و اعتباری داشته و آیا می‌توان برای مادران و زنان باردار نقشی در اقتصاد جامعه و معیشت خانواده قائل گردید و در این صورت چه تمهیداتی در بهبود حال مادران شاغل انجام گرفته بود.

بر این مبنا با بهره‌بری از روش کتابخانه‌ای و واکاوی متون تاریخی و دینی و همچنین از طریق مطالعه الواح و گل نبشته‌های تخت جمشید و با تحلیل اطلاعات مستخرج از منابع و استنادات، این نتایج حاصل آمد که به سبب اهمیت نظام خانواده در جامعه دینی و مدنی ایرانیان باستان، ازدواج امری مهم تلقی شده که سبب زایش و کثرت جمعیت خانواده و جامعه گردیده و بدین ترتیب داشتن اولاد از اهمیت بسزایی برخوردار بود. زیرا افزون بر اینکه موجب تداوم نسل ایرانیان (اهورایی) می‌شد و بدینگونه در کسب ثواب و کوفه

\* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران، kavyani@uk.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

والدین در جهان اخروی تاثیر گذار بود، در افزایش روزافزون قدرت و توانایی (اقتصادی و نظامی) ایرانیان موثر واقع می گردید. همچنین آنگونه که شواهد و مدارک گواهی می دهند مادران و البته زنان باردار در اقتصاد خانواده دخیل بوده و در کنار فرزندان سبب ایجاد رفاه در خانواده و جامعه می گردیدند. بدین روی و به دلایل مذکور در ایران باستان در ارائه خدمات و تسهیلات به مادران باردار و شاغل شاهد اقداماتی هستیم.

**کلیدواژه‌ها:** مادران، ایران باستان، زنان باردار، ازدواج، فرزندآوری

## ۱. مقدمه

در هزاره های پیش از میلاد و به هنگامی که نظام مادرتباری در اکثر جوامع حکمفرما بود، زنان نه تنها در امور مهم اقتصادی بلکه در اداره امور کشوری و لشگری نیز مداخله ای موثر و مستقیم داشتند. در واقع نقش مادری کارکرد اجتماعی زن بود و لذا همه زنان به وضوح یا نهفته مادران گروه بودند (رید ۱۳۸۷: ۴۱). بنابراین حتی پس از گذار جوامع به نظام پدرتباری به سبب برخی ویژگیهای بیولوژیک زنان، به ویژه بهره مندی آنها از قدرت باروری و تولید مثل، جایگاه و اهمیت زنان در جوامع باستانی نادیده گرفته نشد و زنان در کنار مردان در امور اقتصادی و اجتماعی عهده دار وظایفی گردیدند. در ایران باستان نیز آنگونه که از اسناد و شواهد تاریخی و دینی بر می آید زنان هیچگاه به حاشیه رانده نشده و پستونشین نگردیدند. بلکه در اجتماع و خانواده فعالیتی بسزا داشتند و حتی شاهدختان و زنان سلطنتی در امور سیاسی و تصمیم گیری ها مشارکت نموده و گاه از مشاوران خاص شاهنشاه به شمار می رفتند (داندامایف ۱۳۸۱: ۲۵۶). در دوران هخامنشی دختران جوان مانند پسران جوان تعلیم و تربیت نظامی و سنتی می دیدند و به ورزش های بدنی می پرداخته اند (Briant 1996: 285). نفوذ و مشارکت زنان در امور مختلف به گونه ای بود که حتی پیش می آمد که بر خلاف میل پادشاه، وی را مجبور به برگزاری شورایی برای تصمیم گیری درباره امور مهم (مانند سرنوشت تمیستوکل) می نمودند (Diodorus of Sicili 1946: 275). در دوران اشکانی و البته ساسانی نیز نقش و جایگاه زنان به گونه ای محترم دانسته می شد که مقام شهریاری (مانند؛ بوراندخت و آذر می دخت) و نایب السلطنگی (دینگ مادر پیروز) را برای آنها به ارمغان آورد و برخی زنان با استفاده از حربه های زیرکی و زیبایی و حتی کياست و درایت توانستند در شاهان و درباریان نفوذ یابند و سبب ساز رخدادهای

مهم شدند (نولدکه ۱۳۸۸: ۱۷۳). در روزگار ساسانی و با وجود سلطه ای که دین و دین مردان در امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یافتند، حتی ظاهراً زنان با شرایطی می توانستند حرفه روحانیت را تا به حد مقام مقدس «زاوتا / زوت» احراز کنند و مدیر تشریفات مذهبی نیز بشوند (Gold man 2012:4؛ Brosius 2010). به استناد منابع مهم زنان همچنین در امر تعلیم و تربیت فرزندان نیز نقش اصلی را ایفا کرده و به هیچ وجه برای زندگی در پشت درهای بسته (محدود)، آموزش ندیده بودند (Briant 1996:285). بلکه با حضور در اجتماع در امور مختلف نقش فعال و پویایی را عهده دار بودند.

بر این اساس و با توجه به حوزه گسترده زنان در امور مختلف که حتی سبب گردیده بود در روزگار ساسانی زنان در مراسم و تشریفات دینی فعالیت بسزا داشته باشند (Brosius 2010) و بر مبنای متون یونانی (عصر هخامنشی) و حتی روایات ملی در آموزشهای نظامی و نبردها شرکت کنند (Briant 1996:285؛ Hanaway 2011:8-9؛ Doostkhah 2012:436-437). از مسائل و ابهامات مهم مطرح در این پژوهش آن است که دریابیم زنان باردار چه جایگاه و اهمیتی در جامعه باستانی ایران داشته اند و همچنین تشکیل خانواده (پیوند زناشویی) و فرزندآوری در متون دینی و آموزه های مزدیسنی چگونه بازتاب یافته و چه رویکرد و نگرشی بدین مقوله در عرف و شرع مشاهده می گردد. از سوی دیگر با اهمیتی که کار و فعالیت در جامعه ایرانی داشته است، آیا زنان و همچنین کودکان (دختر و پسر) در امور اقتصادی خانواده عهده دار مشاغلی بوده اند؟ و در این صورت به هنگام بارداری و وضع حمل شاهد چه تمهیدات و اقداماتی برای حمایت از این مادران شاغل هستیم؟ به طور کلی به سبب اینکه فرهنگ و بینش و نگرش هر جامعه ای در آموزه های دینی و گزارشهای مورخان بازتاب می یابد، بررسی نگرش جامعه ایرانی و همچنین متون دینی به مقوله مادران، زنان باردار و فرزندآوری از مهمترین موضوعاتی است که این پژوهش با واکاوی منابع مختلف (تاریخی و دینی) و توصیف اطلاعات و تحلیل داده های موجود درصدد پاسخ دهی به آنهاست.

بر مبنای ابهامات مزبور گفتنی است که پژوهشهای متعددی درباره زنان و وضعیت زن در جامعه ایرانی و عصر باستان انجام گرفته است و از این شمارند؛ زنان در ایران باستان: (بروسیوس ۲۰۲۱)، «زنان در دوره هخامنشی پاره ای ملاحظات مقدماتی»: (دریایی ۱۳۸۶)، «جایگاه زن در ایران باستان»، (حجازی، ۱۳۸۵)، زنان هخامنشی:

(بروس‌سیوس ۱۳۹۳)، زن در حقوق ساسانی (بارتلمه ۱۳۳۷) و زن در آیین رزرتشتی (مزداپور ۱۳۷۱). در این پژوهشها حضور و جایگاه زنان در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مطرح گردیده است و البته هر یک از محققین از روزنه منابع و شواهدی به موضوع زنان پرداخته اند. در این بین به طور مثال در پژوهش «زن در آیین رزرتشتی» و همچنین تالیف بارتلمه با ذکر روایات دینی درباره انواع ازدواج و همچنین تربیت فرزندان به این موضوع در جامعه دینی ساسانی اشاره شده است اما نویسندگان هیچ رویکردی به منابع غیر دینی نداشته و همچنین نقش زنان را به عنوان مادران و عضو مهم خانواده و جامعه در امر اقتصاد مورد توجه قرار نمی دهند.

از دیگر تالیفات موجود در این باره می توان به خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام (مظاهری ۱۳۷۷) اشاره داشت که در آن درباره قانون زناشویی و قواعدی که زن شوهر دار می بایست رعایت می کرد و شیوه همسرگزینی (در بین عوام و خانواده سلطنتی و نجبا)، آیین تولد و مواظبت و تعلیم و تربیت فرزند سخن به میان آمده است. در واقع تالیف مزبور هر چند به طور گذرا به برخی مباحث همچون ازدواج و فرزندآوری و شرکت دادن کودکان در فعالیت های اقتصادی پرداخته است اما تمرکز نویسنده بر این مسائل نبوده و سوای برخی کلی گویی ها، نویسنده بر سازمان خانواده و ارتباطات و قواعد مربوط بدان متمرکز شده است. همچنین در مقالاتی با عنوان «بررسی جایگاه زن در نهاد خانواده دوره ساسانی» (گلشنی راد، ۱۳۸۸) و «بررسی فرضیه بردگی زن در دوره ساسانی» (گلشنی راد ۱۳۹۹: ۱۶۲-۱۷۵) نویسنده بر فعالیت زنان در کارهای داخل خانه و نگهداری از فرزندان و سایر اعضای خانواده و برخی فعالیت های اقتصادی زنان متمرکز شده است و همچنین به رد فرضیه بردگی زن در دوره ساسانی، با اشاره به برخی محدودیت های زنان (از لحاظ فیزیولوژیکی و از منظرآموزه های دینی) پرداخته است. بنابراین در مجموع در هیچ یک از تحقیقات مزبور به طور مشخص جایگاه زن به عنوان مادر و مسأله فرزندآوری و دلایل و اهمیت آن (با توجه به نقش کودکان در اقتصاد خانواده) مورد بررسی قرار نگرفته است و با وجود اطلاعات جسته گریخته ای که از سوی برخی متون تحقیقی همچون: امپراتوری هخامنشی (پی یر بریان ۱۹۹۶)، زنان هخامنشی (بروسیوس ۱۳۹۳)، از زبان داریوش (ماری کخ ۱۳۸۷) و بر مبنای ترجمه الواح تخت جمشید ارائه می گردد و در آن به طور غیر مستقیم به جیره هایی که به زنان باردار در کنار دیگر کارگران تعلق می یابد، اشاره می شود، تقریباً در هیچ پژوهشی رویکرد جامعه مدنی و متون دینی به بارداری زنان و کارکرد اقتصادی

مادران باردار و کودکان و برخی تمهیدات دولتمردان و فتاوی تشویقی و تنبیهی متون دینی برای اقدام بدین امر به طور مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است.

## ۲. اهمیت ازدواج

ازدواج در ایران باستان؛ بر مبنای عرف و شرع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و با توجه به اینکه تشکیل خانواده از ارکان اصلی جامعه ایرانی محسوب می شد بر امر ازدواج و پیوند زن و مرد تأکید بسیاری در قوانین مدنی و دینی می گردید. به دیگر سخن پارس‌ها علاقه فراوانی به خانواده داشتند و قوانینی برای پاسداری از خانواده و دارایی آن وضع کرده بودند (هیئتس ۱۳۸۸: ۳۹۰؛ کریستن سن ۱۳۷۹: ۴۳۳) و شخص در پیوند با خانواده و در ذیل این اجتماع کوچک بود که هویت می یافت و می توانست در جامعه پذیرفته گردد. به عبارتی خانواده (دودک، فارسی: دوده) کوچک‌ترین و مهم‌ترین واحد اجتماعی بوده است که در اوستای جوان «نمانه» (nmana)؛ «خانه»، در گاهان به صورت «خوائتو» (xaetu) به معنی «گروه نزدیکترین خویشاوند» و در پارسی باستان تائوما (tauma) «خانواده» گفته شده است (Schwartz, 1985: 649). این اجتماع کوچک از پدر، مادر، دختران، پسران و گاه خدمه تشکیل می شد و یکی از پایدارترین تشکیلات در ایران باستان بود. تشکیلاتی که سلامت آن و پیوند اعضای آن با یکدیگر تضمینی برای سلامت جامعه و اتحاد و پیوستگی مردم در محدوده وسیعی به نام دهیو (dahyu) می گردید. به هر حال وقتی نام دوده و دودمان حتی در مفهوم یک ساختار و اجتماع سیاسی مطرح می شود و شهریاری مانند داریوش هخامنشی در کتیبه ای سیاسی با تأکید بدان اذعان می دارد که: «خداوند مرا و دودمان مرا بپاید.» یا «هورامزدا تو را دوست و دودمان (Tauma/نسل) تو بسیار و زندگانت دراز باد» (kent 1950: 130, 141) رساننده این مفهوم است که سرمنشاء اجتماع ایرانی به خانواده بر می گردد و تمام تقسیم بندی هایی که در مفهوم کلان؛ زنتو و دهیو را در بر می گیرد، از همان «مان» است که در نتیجه ازدواج بین زن و مرد و در نتیجه تولید مثل پدیدار می گشت و مفهوم می یافت. جالب است بدانیم که در زبان پهلوی، هم خانواده «هسته‌ای» و هم خانواده «گسترده» با اصطلاحات دودک (dudag) و کدک (kadag/خانه) توصیف شده‌اند (Wiesehöfer 2001: 171).

باری در متون و اندرزنامه‌های پهلوی ازدواج و تشکیل خانواده بسیار تأکید شده است و صریح‌ترین آموزه‌ها و توصیه‌های دینی بر پیوند زن و مرد و شکل‌گیری «مان و دوده» تأکید دارد. در اندرز ۹۲ دینکرد آمده است که سه پیوند در دین باید رعایت شود و کسی که به آن‌ها عمل نکند، خلافکار است؛ پیوند جهان، پیوند دین و پیوند فرسکرد. پیوند فرسکرد این است که مرد باید به موقع زن بگیرد و خانواده تشکیل دهد (دینکرد هشتم ۱۳۹۷: ۳۰۷). بدین سان به هیچ وجه جایز نیست با داشتن امکانات، زن شوهر نکند و مرد زن نگیرد (دینکرد پنجم ۱۳۸۸: ۵۴). زیرا در این صورت نه تنها بنیان خانواده به تدریج نابود می‌گردد بلکه با از بین رفتن خانواده و یا کم‌رنگ شدن آن اجتماع مدنی و سیاسی ایرانی نیز دچار افول و نابودی خواهد شد. بدین سبب و تحت تأثیر هراس از این خطر است که در آموزه‌های دینی به طور شدید اللحنی گفته می‌شود؛ «هر آینه اگر در این گیتی، کسی دانسته بدون زن و خانواده و فرزند باشد، باید استخوانش با کار آهنی بریده شود بلکه آن تن قابل مرگ مستحق بیش از آن است» (اوستا، وندیداد ۱۳۸۷: ج ۲، فرگرد ۴: ۵۰). این خطر در جریان برخورد بهرام اول ساسانی با مانی به خوبی توسط این شهریار ساسانی درک شده بود، زیرا به هنگامی که مانی به دربار بهرام رجوع کرد، و آموزه‌هایش را که مبنی بر عدم ازدواج و فرزندآوری (به منظور عدم تداوم بخشی به زندانی کردن نور) بود، مطرح ساخت. بهرام وی را چنین متهم ساخت که «برای نابودی جهان آمده‌ای!»<sup>۱</sup> چرا که با عدم تشکیل خانواده و به ویژه اجتناب از تولید مثل که مانی تنها راه خروج نور از اسارت تن (که بر ساخته دیوان و اهریمنی بود) را مبادرت بدین امر می‌خواند، (see: Widengren 2008: 979) گیتی با نابودی نسل بشر و بنیان زندگی اجتماعی مواجه می‌گردید. نمونه بارزی از این نوع نگرش را دگرباره در دوران خسرو انوشیروان می‌بینیم که بزرگترین اتهام وارده بر مزدک را تلاش برای از بین بردن بنیان خانواده بیان می‌دارد چرا که مزدک (به درستی و یا به اتهام) زن را که اساس خانواده و فرزندآوری بود، اشتراکی قلمداد کرده بود و این امر را در واقع یکی از مهمترین دلایل شکست نهضت مزدک نیز می‌توان قلمداد می‌کرد (بارتولمه ۱۳۳۷: ۶۰). بدین دلیل انوشیروان پس از رفع غائله مزدک نخستین تلاشی که نمود این بود که بر امور زنان و فرزندان که پدرشان مشخص نبود سروسامانی بخشید و در این راستا افزون بر بازگرداندن زنان به همسران پیشین، از بین فرزندان مجهول الحال دختران را به مردانی که هم طبقه آنان بودند به زنی داد و جهیزیه آن‌ها را از خزانه دولتی تهیه کرد و پسران را از دختران دودمان‌های نجیب زن داد و آن‌ها را توانگر کرد و تعلیم داد و برای اداره امور مهم



مملکت حاضر و آماده نمود ( ابن مسکویه ۱۳۶۹: ۱۶۵؛ نولدکه ۱۳۵۸: ۲۵۷؛ yarshater2008:999-1000).

باری آنچه از لابه لای متون تاریخی و دینی کاملاً هویدا است اینکه؛ خانواده و تولید مثل در این اجتماع کوچک (نمان/مان) ضامن حیات جامعه ایرانی و همچنین به سبب اینکه موجب توالد نسل و کثرت جمعیت می گردید، در پیشبرد اهداف سیاسی و نظامی موثر و تداوم و قوت بخش ساختار سیاسی کشور بود. توضیح آنکه حتی دولتمردان ایرانی با مبادرت به ازدواجهای سیاسی (با قدرتهای داخلی و برون مرزی) در تثبیت و توسعه قدرت حکومت می کوشیدند و از اینرو شاهد رویکرد متفاوتی به ازدواج هستیم که بر اهمیت سیاسی این رویداد اجتماعی تاکید دارد. براساسی در تاریخ ایران باستان از مقوله ازدواج بسیار در امور سیاسی بهره برداری گردید و بارها از این سنت یاری گرفته شد. بدینگونه که از روزگاری که هوششتره (شاه ماد) دختر خویش را به شاهزاده بابلی داد تا از این طریق در مقابل دشمن مشترک توان ایستادگی بیابد تا روزگاری که کوروش از طریق ازدواج با دختر واپسین شهریار ماد مشروعیتی برای خویش کسب کرد و اسکندر نیز سی هزار سرباز خود را با دختران ایرانی وصلت داد و طبق روایات ملی؛ ساسان دختر خویش را به ازدواج شبانی به نام بابک (با آگاهی از نژاده بودن وی) داد، چه بسیار پیوندهای سیاسی موجب بنیاد و قوت و استحکام حکومتها و پیدایش و یا فروپاشی قدرتی در جهان باستان گردید. بدین سبب در اهمیت و اعتبار پیوند زناشویی در عرصه سیاسی همچون عرصه اجتماعی می توان سخنها به میان آورده و مصداق هایی بیان داشت که از حوصله این بحث خارج است.

باری با توجه به اینکه سیاست و دیانت و عرف و شرع در جامعه باستانی ایرانی همواره رابطه دوسویه و تنگاتنگی را با یکدیگر دارا بوده، همواره هر رخداد مهم اجتماعی و ارزش دینی در عرصه سیاسی نیز ارزشمند و مهم تلقی شده و در اهمیت و مبادرت بدان سخن ها گفته شده و فتاوی صادر گردیده است. در این راستا صراحتاً بیان می شود «... مرد اگر زن نگیرد مرگزان نشود، و زن اگر شوی نکند، همانا مرگزان شود. چه، زن را جز از راه آمیزش با مردان فرزند نباشد و از وی پیوند نرود، اما مرد را جز از راه زن (گرفتن)...» (شایست ناشایست ۱۳۶۹: فصل ۱۰، بند ۱۹). نکته مهم آنکه برای تشویق و ترغیب به ازدواج و تشکیل خانواده حتی آمران و یاری رسانان بدین مهم دارای ارج و قرب و بهره مند از

امتیازاتی (چون بخشودگی گناهان) قلمداد می شدند. در این باره آمده است: «کرفه شخصی که سبب وصلت خواهر و دختر خود شود، اگر مردی باشد که بسیار گناه کرده باشد، چون این کرفه بکند، جمله گناه از وی بشود. و اگر از آن دختر یا خواهر فرزندی در وجود آید، و آن دو پیوند در جهان برود، هر کار و کرفه کنند او نیز نصیب باشد» (دینکرد هشتم ۱۳۹۷: ۳۶۲).

### ۳. فرزندآوری و اهمیت آن در جامعه ایرانی و متون و آموزه های مزدیسنی

#### ۱.۳ اهمیت فرزند آوری در ایران باستان و دلایل آن

چنانکه گفته شد در ایران باستان برای تشکیل خانواده ضرورت داشت ازدواج صورت پذیرد و سفارشها و تاکیدات بدین امر در قوانین مدنی و متون دینی بسیار است. از طرفی بحث ازدواج و ضرورت انجام آن تنها منوط به پیوند بین زن و مرد نبود بلکه فلسفه این پیوند و منظور از آن؛ تولید نسل و ازدیاد جمعیت بود. به دیگر سخن هدف زناشویی در دین مزدیسنی این بود که زن و مرد به یاری هم به ازدیاد نسل بشر پردازند و به سپاه یاران خدا بیفزایند و روز رستاخیز که پیروزی نهایی نیکی بر بدی است، به یاری حق برخیزند. در جامعه نیز با پیوند زناشویی، بر جمعیت ایرانی که مهمترین رکن قدرت و تداوم حکومت بودند، افزوده می شد و رویارویی با دشمنان و همچنین آبادانی کشور میسر می گردید. در اهمیت این مسئله گفتنی است که حتی ایزدی همچون مهر (به عنوان خدایی پیشا زرتشتی) به عنوان بخشاینده فرزندان در مهر یشت معرفی شده و در این یشت به ارتباط فرزند با تندرستی و نیک بختی جسمانی اشاره می شود و آنها را الهه ای است که به زنان و مردان قابلیت باروری اعطا می کند (یشت ها ۱۳۷۷: ج ۱، ۴۲۶؛ schwartz1985: 651-652).

باری نه تنها مرد و زن از طریق ازدواج کامل شده و آماده انجام وظایف جدید می شدند بلکه بزرگترین هدف و آرمان یک دوشیزه؛ ازدواج، قبول مسئولیت های جدید و آماده شدن برای نقش مادری بود. وظیفه او در خانه شوهر زادن و پروردن و آنگاه تلاش برای همکاری در تامین معاش خانواده بود. (مزداپور ۱۳۷۱: ۲۰) به دیگر سخن برترین آرمان اجتماعی برای زن آمادگی برای ازدواج و مادر شدن بود و بلافاصله پس از ازدواج از نظر حقوقی و اخلاقی از مقام خاصی برخوردار شده و بانوی خانه و پاسدار کاشانه محسوب می شد (Wiesehöfer 2001:181; Briant 2002:278). بدین سبب فرزند دار شدن خواست

قلبی زنان و مردان ایرانی بود و آنگونه که از لابه لای متون دینی بر می آید امید و آرزوی ایرانیان و تقاضای آن‌ها از اهورامزدا این بوده که: «مرا فرزندان را رسا و کاردان، دین‌گستر، کشور [پرور] و انجمن آرا، باهم بالنده، نیک‌اندیش و از تنگنا رهاننده بخش که خانمان و روستا و شهر و کشور و نام و آوازه کشور را افزایش بخشند» (اوستا ۱۳۸۷: ج ۱، ۲۴۱).

در ایران هخامنشی به سیاست افزایش جمعیت تأکید می‌شده است. کلمات داریوش در کتیبه بیستون بر افزایش جمعیت تأکید دارد که از اهورامزدا آرزوی بزرگی دودمان و خانواده را برای اتباعش می‌کند (لوکوک ۱۳۸۱: ۲۵۱؛ Wiesehöfer 2001: 88). شاهان پارس و ساتراپ‌های آن‌ها به منظور برداشت محصول و پرداخت خراج برای داشتن نیروهای مولد تلاش می‌کردند. بنابراین سیاست افزایش جمعیت در طول دوره هخامنشی همواره مدنظر بوده است، چنانکه در نزد کوروش‌ها نیز وجود داشته است. در واقع داشتن فرزندان زیاد و ادامه نسل دارای ارزش مادی و معنوی بود. در این میان خانواده‌های معمولی فرزند داشتن را ارزش می‌دانستند و آرزوی داشتن فرزندان زیاد و تربیت آن‌ها را داشتند تا افزون بر یاریگر بودن آنها در اقتصاد خانواده، به ویژه تداوم دهنده نسل و زنده نگاهدارنده تخمه (و نام) آنان باشند. دولتمردان و خانواده‌های ایرانی نیز به منظور داشتن جانشین و توانایی برای حفظ قدرت سیاسی و نظامی و همچنین حفظ نام خانواده خود به جمعیت زیاد داشتند تا سوارکاران و نیروی نظامی ماهر تربیت کنند و بیشتر خواهان فرزند پسر بودند تا در برابر خطرهای پشتیبان خانواده، کشور و خاندان باشند (schwartz 1985: 652؛ کوک ۱۳۹۰: ۲۴۱). بدین روی شاهان پارس، به خانواده‌هایی که بیشترین فرزند پسر را داشتند، هدایایی اعطا می‌کردند. هرودت می‌گوید: «به نظر پارس‌ها پس از شجاعت جنگی، شایسته‌ترین کار داشتن فرزندان زیاد است. هر که در طول سال بیشترین بچه را بیاورد از شاه جایزه می‌گیرد چون آن‌ها بر این باورند که نیرو در تعداد است» (Herodotus 2019: Book: I: 62).

در اهمیت فرزندآوری و تولید مثل که در نتیجه ازدواج و در بستر خانواده شکل می‌گرفت همان بس که در سنت ایرانیان اگر مردی از دنیا می‌رفت بدون اینکه فرزندی از خویش برجای گذارد، خانواده متوفی دختری را به خرج و هزینه خود به ازدواج با مردی در می‌آوردند و فرزند حاصله از این ازدواج نیمی به مرد متوفی و نیمی به پدر اصلی تعلق می‌یافت. (فرخ مرد بهرامان ۱۳۹۳: ۱۰۵) فلسفه این ازدواج (ستر زن) تنها با رویکرد به ضرورت وجود نسلی از هر انسان، که نگاهدار نام وی باشد و خطیر بودن برخورداری از

نعمت فرزند معنا می یابد (نک: نامه تنسر ۱۳۵۴: ۶۸). بنابراین شخص بی فرزند نه اعتباری داشت و نه نیک فرجام می گشت. از اینرو داریوش در کتیبه خویش (DB) برای دشمنان خویش که نیکوکارهای وی را برملا و منتقل نساژند آرزو می کند که: «نفرین اهورامزدا بر تو باد و فرزندی نداشته باشی» (لوکوک ۱۳۸۱: ۲۴۹). نکته جالب توجه اینکه همین رویکرد را در متون دینی نیز مشاهده می کنیم که نشانگر همسویی فرهنگ اجتماعی و دینی در عصر باستان می باشد. توضیح آنکه در یسنا (۳، ۱۱) از زبان هوم (خطاب به دیویسنان) می خوانیم: «بکند که بی فرزند شوی و به بدنامی دچار گردی» (یسنا ۱۳۸۰: ۱۷۸؛ نیز نک: schwartz1985: 652). با توجه به اهمیت فرزند آوری حتی تعدد زوجات که در برخی موارد در ایران و به ویژه نزد شهریاران ایرانی مطرح بود از این دریچه قابل توجیه و مورد توجه بود؛ زیرا در واقع رسم تعدد زوجات نیز به سبب مصالح سیاسی در دربار پارس انجام می گرفت و شاهان بزرگ همسران متعددی داشتند تا بتوانند وارثان بیشتری را به وجود آورند (Wieschöfer 2001:181-182; Jones2013:114). حتی در نزد شاهان پیشاهخامنشی نیز این قاعده رعایت می شد و شاهان برای داشتن فرزندان بسیار فشاری را تحمل می کردند که برای موفقیت و شهرتشان در جایگاه پادشاهانی مقتدر مهم بود (Jones2013:114). استرابو نیز اعتقاد دارد که دلیل تعداد زیاد زن‌ها و صیغه‌های مردان به سبب داشتن فرزندان بیشتر است و شاه هم هر سال به خانواده‌هایی که فرزند بیشتر داشتند، جوایزی می داد (Strabo 1917, XV, 179). در دوران اشکانی و ساسانی نیز امر تعدد زوجات توسط خانواده‌های اشراف و بزرگان و به سبب مصالح سیاسی وجود داشت. بنابراین هم به سبب اهمیت دینی و عرفی فرزند آوری و هم به منظور داشتن اولاد ذکور که از آنها (به عنوان افرادی مورد اطمینان) در اداره امور کشوری استفاده شود و هم میراث دار تخت پادشاهی باشند، تعدد زوجات و فرزند آوری در درجه اولی از اهمیت قرار داشت.

ذکر این موضوع حائز اهمیت است که تنها دلیل توجه به تولید مثل و فرزند آوری به سبب اهمیت استفاده از آنها در پاسداری کشور و پیشبرد سیاستهای توسعه طلبانه حکومت‌های ایرانی نبود و نباید تنها از این دریچه تاکید و توجه به فرزند آوری را در نزد حکومت‌های ایرانی تفسیر کرد. بلکه فرزندان به عنوان عضو مهمی از خانواده های ایرانی در کسب درآمد خانوار سهیم و طبق اسناد و شواهد موجود در امور مختلف معیشتی یاریگر خانواده بودند. به طوری که اگر نگاهی به آمار کارکنان کارگاهها و به طور کلی مزد بگیران دوران هخامنشی بر اساس الواح تخت جمشید بیندازیم متوجه مشارکت فرزندان در امور

اقتصادی خواهیم شد و از این طریق اهمیت اقتصادی حضور و وجود کودکان و به طور کلی ضرورت فرزندآوری مشخص می گردد. البته ناگفته نباید گذاشت که کودکان به صرف کودک بودن و به اندازه توانایی می بایست به کار و مشاغل خاص می پرداختند و در قوانین ایرانی کاملاً بر این امر تاکید شده و گناه و تاوان مشخصی را برای کسانی که زنان و کودکان را به کارهای سنگین و می دارند، تعیین گردیده بود (see: Madan 1911: 756).

به هر روی در ایران هخامنشی فرزندان جایگاه خاصی در اقتصاد به عنوان نیروهای مولد داشتند و الواح تخت جمشید گواه آنند که؛ بین کارگران مزد بگیر اسم کارگران زن، پسرچه و دختر بچه نیز وجود داشته است و گروه های کاری شامل تعدادی کارگر کودک نیز بوده است ( Brosius2021:104؛ هرتسفلد ۱۳۸۱: ۵؛ Hallock1985:605-606)؛ و احتمالاً نسبت به سنشان طبقه بندی شده و حقوق دریافت می داشتند. با توجه به آمارهای جمعیتی ذکر شده برخی برآنند که؛ معمول چنین بوده که تمام اعضای خانواده برای یک کارفرما کار می کردند؛ اگر پدر خانواده برای دربار کار می کرد، همسر و کودکانش نیز از خردسالی در همان جا مشغول بوده اند. شاید کودکان خیلی زود وارد بازار کار و مجبور به کسب مهارت می شده اند. در این صورت حرفه ای را انتخاب می کردند و تا رسیدن به بلوغ شغلی، متناسب با سنشان جیره لازم را می گرفته اند. در چند سند مقام های دیوانی این کودکان را با عنوان؛ "رده پیش تعرفه ای" نامیده اند (ماری کخ ۱۳۸۷: ۴۱-۴۰؛ نیز نک: Briant 2002:437). هر چند «کوک» این گروه های خانوادگی را شامل کارگران وارداتی قلمداد می کند (کوک ۱۳۸۳: ۱۶۱) اما نمی توان در همه مشاغل کارگران و شاغلین را از گروه های خانوادگی دانست، زیرا درصد مشارکت و حضور زنان در امور اقتصادی و در برخی مشاغل نسبت به مردان بیشتر است (Briant 1996:436) و این ترکیب جمعیتی شاغلین نشانگر به کارگیری افراد بر اساس حرفه و کارایی آنهاست و نه بر مبنای گروه های خانوادگی (Briant 2002:436). از طرفی استخدام کارکنان بر اساس خانواده و متشکل از پدر و مادر و فرزند می توانست در بسیاری موارد سبب آشفستگی و کندی و عدم کیفیت در ارائه کار گردد. به هر روی در کنار زنان و در مشاغل مربوط بدین قشر، کودکان (شامل دختران و پسران) نیز ملاحظه می گردند که بدانان مزد متناسب با سن آنها پرداخت می شده است (Hallock1985:605-606).

چنین مشارکتی را از کودکان در امر اقتصاد در دورانهای بعدی در ایران باستان نیز شاهدیم و هر چند مانند الواح تخت جمشید منابع منسجمی در دست نیست اما از لابه لای منابع مختلف دینی، ادبی و سیاسی می توان به فعالیتهای اقتصادی کودکان در کنار دیگر اعضای خانواده پی برد. به واقع در عصر ساسانی نیز مانند دورانهای پیشین فرزندان تنها به عنوان نیروی نظامی در اختیار شاهان و دولتمردان تصور نمی گشتند بلکه در کنار ارزشمندی ویژه ای که فرزندان در خانواده ها داشتند و معنایی که بدان می دادند، به سبب کارکرد اقتصادی افراد در جامعه، وجود فرزند برای پدر و مادراهمیتی بسزا داشت. توضیح آنکه در جامعه ساسانی بر مبنای میراثی که از نسل های پیشین دریافت داشته بودند؛ هر فردی بر اساس خویشکاری که از پیش برای وی مقدر گشته بود، می بایست مشغله ای می یافت و در رفع حوائج جامعه و نیازهای مورد نظر بکوشد. در این بین از همان دوران کودکی می بایست در استعداد یابی و آموزش به کودکان کوشید و آنرا نباید به پانزده سالگی (زمان بلوغ) موکول ساخت (مظاهری ۱۹۹: ۱۳۷۷). بدین روی وقتی ریذک با خسرو قبادان مواجه می گردد برای تاکید بر جایگاه و اعتبار خویش از مهارتهایی سخن به میان می آورد که هر یک به تنهایی در کسب معیشت کارساز و کارآمدند. فنون و مهارتهایی از قبیل؛ دبیری (خوشنویسی، تند نویسی و سخنوری)، سوارکاری، کمانوری، نیزه وری، چوگان بازی، نوازندگی، مشاعره، ستاره شناسی، خوالیگری، قنادی، جامه دوزی و گیاه شناسی. (بهار ۱۳۷۹: ۱۵۵-۱۵۶)) امری که نشانگر فعالیت فرزندان یک خانواده در امور اقتصادی و ضرورت مبادرت بدان در جامعه ساسانی است. بر این اساس می بینیم که کودکان را اگر نه در همه این امور مزبور بلکه در برخی مشاغل و مهارتها می توان کارآمد قلمداد کرد (نک: کریستن سن ۱۳۷۹: ۵۴۶-۵۴۸)

در پایان بحث لازم به ذکر است که در عصر باستان بر کار و کوشش و داشتن شغل و تخصص بسیار تاکید می شد و سستی (تن آسائی و تنبلی) درد بی درمانی دانسته می شد که سختی و تنگی همیشگی به بار می آورد (جاویدان خرد، بی تا: ۵۹). از همین رو در دینکرد ششم آمده است که نتیجه کوشش، مهارت است. نتیجه مهارت، عشق به خوبی است، نتیجه عشق به خوبی، دانش شغلی و تخصص است. نتیجه دانش شغلی انجام وظیفه است. نتیجه انجام وظیفه پیشرفت و رونق است (آذرفرنبغ پسر فرخزاد، آذرباد پسر امید ۱۳۹۲: ۱۲۳-۱۲۵). بر این اساس در خانواده که از ارکان اصلی جامعه ایرانی بود کودکان به سبب اینکه یاریگر اقتصاد خانواده (در اموری چون کشاورزی، شکار و...) و مسبب

پیشرفت جامعه ایرانی محسوب می شدند، لازم بود که در فنونی ماهر گردند. بدین روی در آموزش و تربیت آنها کوشش می شد. به طوری که بر اساس الواح تخت جمشید (PF 871,1137) پسرانی را می توان ملاحظه کرد که مجزا از خانواده های خود در مکانی گردآمده بودند تا مبانی دبیری را بیاموزند. (Briant 2002:436-437) همچنین در متون دینی و اندرزنامه های دوران ساسانی نیز مشهود است که کودکان به هیربدستان و دبیرستان می رفتند و در این مراکز در کنار آداب دینی برخی مهارت ها به کودکان آموخته می شد که در معیشت خانواده و یافتن مشاغل تأثیری بسزا داشت. (آذرباد مهرسپندان ۱۳۷۹: ۷۹؛ سد در نشر، بند ۳۷؛ نیز نک: مزدپور ۱۳۷۱: ۶۶) بدین سان با توجه به خویشکاری و اهمیتی که فرزندان در خانواده و جامعه داشته و در پیشبرد اهداف سیاسی و نظامی حکمرانان در جرگه جنگاوران و دبیران ایفای نقش کرده و همچنین به سبب مشارکت در امور کشاورزی و صنعتگری در تامین نیازهای مالی خانواده و کشور تأثیر گذار بودند، بر وجود و حضور آنها در کشور تأکید می شد و حتی برای کثرت جمعیت خانوار تسهیلات و امکاناتی در نظر گرفته شده بود، تا بدین سبب مردم در فرزندآوری تشویق شوند. البته سوای اهداف و سیاست های حکومت در این زمینه با توجه به اینکه فرزندان (دختر و پسر) بازو و نیروی محرکه خانواده محسوب می شدند و افزون بر منافع دنیوی در کسب ثواب و کوفه در جهان اخروی بسیار کارآمد جلوه می کردند، توجه به امر فرزندآوری در نزد زوجین و دولتمردان اهمیتی بسزا داشت.

### ۲.۳ فرزندآوری در متون دینی و اندرزنامه های پهلوی

فرهنگ هر جامعه در همگامی و همسویی با دین و باورهای دینی قرار دارد و به ویژه اگر دین رایج در یک کشور، بومی و برخاسته از همان سرزمین باشد و جنبه وارداتی نداشته باشد؛ در این صورت باید بسیاری از شیوه های زیستی و بینش و نگرش مردمان یک سرزمین را با آموزه های دینی و باورهای مذهبی یکسان و همراستا قلمداد نمود. بر این مبنا در ایران باستان نیز به سبب اینکه مزدپرستان در یک سیر تدریجی به آموزه هایی که زرتشت ایرانی تبلیغ می کرد متمایل شدند، در اساس همان جهان بینی که در جامعه مدنی ایرانی (و حتی فرهنگ زیستی پیشازرتشتی) وجود داشت را با تفاوتی در شمار خدایان و سلسله مراتب ایزدان در آموزه های دینی نیز شاهد هستیم. بدین سان باید بسیاری از نگرش

ها، باورها، آداب و رسوم، هنجارها و ارزش های رایج در جمعیت ایرانی (زرتشتی و غیر زرتشتی) را همسان تلقی کرد. با این توضیحات و با توجه به فرهنگ مدنی ایرانیان که دلبستگی به خانواده و تمایل به ازدیاد نسل را ارزشمند تلقی می کرد لازم است ذکر گردد که با پاگیری و پیشرفت تفکرات مزدیسنی در ایران (با عنوان دین زرتشتی یا بهدینی) همین نگرش به فرزند و تولید مثل در قالب آموزه های دینی و در بطن متون مذهبی تبلور یافت و تاکید گردید بر پافشاری بر این فرهنگ دیرینه در بین ایرانیان. به طوریکه در آموزه های دینی و بین مزدیسان فرزندآوری هدف و منظور هر خانواده مزدایی و تکلیف و وظیفه دینی و مذهبی هر ایرانی بوده و هر مرد ایرانی وظیفه داشته است که وارثی از خود بر جای گذارد. چرا که «داشتن فرزند نیک موهبتی تلقی می شد که از سوی یزدان می آید و از عمر جاویدان بهتر است.» (سد در نثر ۱۹۰۹: ۳۶). بر این اساس هر ایرانی آرزومند داشتن فرزند بود و آشکارا و نهان (در ادعیه ها و نیایش های جمعی و فردی) خواستار اینکه «... ای آبها! از شما چند گونه بخشش خواستارم: نیرو و فرزندان نیک (آنچنان که بسیاری از کسان آرزو دارند)...» (اوستا ۱۳۸۷: ج ۱، ۲۴۷). در واقع تنها در صورت داشتن فرزند و وارثی همخون بود که زندگی غایتمند جلوه می کرد و شخص امیدوار می شد تا مرگ را مصادف و مطابق با فراموشی نام و یاد خود در بین بازماندگان تلقی نسازد. در این باره در اندرزه های پیشینیان می خوانیم «بی نام است (آن) که فرزند ندارد» (جاماسب جی دستور ۱۳۷۱: ۸۴) و بی فرزندی نشانه دردمندی دانسته می شود (جاماسب جی دستور ۱۳۷۱: ۱۳۴-۱۳۵).

ایرانیان چنین می پنداشتند که سرزمینشان و خودشان برترین آفریده اهورایی هستند (یشت ها ۱۳۷۷: ج ۲: ۲۰۴؛ دینکرد سوم ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۰۳) و کیومرث «نخستین کسی [هست] که به گفتار و آموزش اهوره مزدا گوش فرا داد و از او خانواده سرزمین های ایرانی و نژاد ایرانیان پدید آمد.» (یشت ها ۱۳۷۷: ج ۲، ۷۸) بنابراین باید در کثرت و توالد نسل ایرانی می کوشیدند. در این باره در یکی از رساله های سیاسی-اجتماعی دوران ساسانی می خوانیم که نژاد ایرانی به دست اهورامزدا آفریده شده است، بنابراین باید جلوی خاموش شدنش را گرفت و تا پایان روزگار زنده نگاه داشت (نامه تنسر ۱۳۵۴: ۶۸). از طرفی تحقق هدف آفرینش که در دین مزدیسنی؛ «کمک به آفریدگار در مبارزه با اهریمن» و «جانشینی خدا در زمین» بیان شده است (فرنغ دادگی ۱۳۸۴: ۲۷)، تنها با ازدیاد نسل و تداوم نسل بشر میسر بود. امری که با ازدواج، تشکیل خانواده و به تبع آن فرزندآوری تحقق می یافت. بدین سبب سستی و کاهلی از مبادرت به ازدواج و فرزندآوری گناهی



نابخشودنی بود و افزایش مردم خوب و آفریدگان خوب از وظایف دینی قلمداد می شد (دینکرد پنجم ۱۳۸۸: ۵۴). بدین روی طبق باور مزدیسنی خورشید هر روز سه بار به مردم جهان فرمان می دهد. در این بین در نیمروز آن ها را به ازدواج و فرزندآوری تشویق می کند و زیرا تا روز رستاخیز بر این امر تأکید شده است (جاماسب جی دستور ۱۳۷۱: ۸۷).

داشتن فرزند افزون بر موهبت هایی که نصیب پدر و مادر می کرد و سبب کرفه هایی می گردید که حد و اندازه ندارد، حتی در روز رستاخیز اگر پدر نقطه ای سیاه که نشان دوزخیان است بر پیشانی داشته باشد، با شفاعت فرزند برداشته شود و باعث رهایی از دوزخ می شود. (صد در بندهشن ۱۹۰۹: فصل ۲۹، بند ۸-۹: ۹۸؛ شایست ناشایست، ۳۶۹: فصل ۱۲، بند ۱۵، ۱۵۷) همچنین «فرزند» پل گذار» مرد از دنیا رفته است؛ یعنی اگر مردی از دنیا برود و فرزند ذکوری نداشته باشد که نام و دارایی و خانواده او را از فراموشی و پریشانی در امان بدارد، از پل چینود نمی تواند عبور کند. در دینکرد و صد در نثر آمده است:

اندر دین گوید که هر کس از جهان بشود او را فرزند نبود، روان آن کس که بر سر چینود پل می شود، و چنان پندارد که میان پل فرو شده است؛ بدین در، «بریده پل» خوانند، و امشاسپندان حساب آن روان نکنند... (دینکرد هشتم ۱۳۹۷: ۴۰۴؛ صد در نثر ۱۹۰۹: ۱۶-۳۹).

بدین منظور حتی در صورت عقیم بودن مرد و یا مرگ وی بدون داشتن وارث، اقدام برای انجام ازدواج سترزن (و همینطور ایوکن) یا اخذ فرزند خوانده ضرورت به شمار می رفت چرا که ستر یا قیم پل گذار مرد از دنیا رفته می شود. (دینکرد هشتم ۱۳۹۷: ۴۰۴؛ صد در نثر ۱۹۰۹: ۱۶-۱۷؛ نیز نک: روایت امید اشوهیشتان ۱۳۷۶: ۲۶۵).

بدین روی و با توجه بدین تأکیدات دینی است که بر خلاف برخی ادیان باستانی مانند بودایی، گنوسیستی، مانوی و مسیحیت که برای طبقه روحانیون و یا دین مردان دوری از پیوند زناشویی را به عنوان فضیلت مطرح می ساختند؛ در فرهنگ ایرانی که برخاسته و نشأت گرفته از دین مزدیسنی است کاملاً نگرش متفاوتی بدین امر مشاهده می شود و حتی دین مردان برای خود نیز یک روشی روشن و چارچوبی واضح بوجود آورده بودند که بر طبق آن عمل می نمودند و در این بین ازدواج کردن و فرزند داشتن یکی از اصول اساسی و بنیادین بود. (دینکرد پنجم ۱۳۸۸: ۵۴)

#### ۴. رویکرد به مادران باردار و شاغل در متون دینی و جامعه باستانی ایرانی

##### ۱.۴ جایگاه زنان باردار در متون و آموزه های دینی

با توجه به اینکه گفته آمد یکی از مهمترین دلایل پیوند زناشویی و منظور و مقصود از ازدواج فرزند آوری بود، بارداری و آبستن شدن زنان را باید امر بسیار ارزشمندی تلقی نمود که بی بهره بودن از این امتیاز مهم می توانست بنیان خانواده را فروپاشانده و موجب رویگردانی مرد از همسر خویش و تمایل به ازدواج مجدد با زنی با ویژگی باروری گردد، امری که در قانون نامه ساسانی به سبب سترون بودن و نازایی زن، مشروع قلمداد می گردید. (صد در بندهشن ۱۹۰۹، بند ۸-۱۶، باب ۳۴: ۱۰۱-۱۰۲؛ نیز نک: بارتولمه ۱۳۳۷: ۵۱-۵۴؛ Wiesehöfer 2001:181) به واقع یکی از مراحل مهم زندگی زنان، بارداری، دوران آبستنی و مسائل مربوط به آن است. زیرا زن به عنوان تداوم دهنده نسل مطرح و بدین سبب همواره در ایران مورد احترام بوده است و حتی در آموزه های دینی تیمار موجودات آبستن مایه خشنودی خدا دانسته شده است (Elgood 1951: 9). باروری در منظر خانواده ها از جایگاه بسیار رفیع و مهمی برخوردار بود و ورود عضو جدید به خانواده را مایه افتخار و مکتب و قدرت می شمردند و البته این امر پیشینه کهنی در فرهنگ ایرانی داشت به طوریکه در یشت ها وجود تعداد زیاد فرزندان در خانواده تمجید می گردد، با این عبارت: «زنان دارنده فرزندان زیاد را می ستاییم» (یشت ها ۱۳۷۷: ۱۰۷/۱-۱۰۳). بنابراین در متون دینی نیز زنان سوای ارج و احترامی که به عنوان آفریده اهورامزدا داشته و همپایه مردان فرهیخته های زنان و مادران و گروه فرزندان آنها ستایش می گردید (اوستا ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۱۴)، به دلیل اینکه موجب تداوم نسل انسانها می شدند و با تربیت صحیح فرزندان، آنها را در مقابل بدکنشی اهریمنان مهیا می ساختند، بسیار مورد توجه و تمجید قرار می گرفتند. به دیگر سخن در فرهنگ ایرانیان باستان و در آئین زرتشت، توالد و تناسل از عوامل مهم برطرف نمودن قوای اهریمنی؛ به وسیله به دنیا آوردن مردان پهلوان و پارسا می باشد. زیرا انگره مئینو همواره در پی ویران کردن جهان و پریشانی آفریدگان و به فکر تباهی نسل بشر و آفریدگان اهورامزدا است که از طریق خرابی نسل بشر و کم شدن نفوس تحقق می یابد. از این رو زن که وسیله تناسل می باشد مورد توجه خاص واقع گشته است و حتی ایزد بانوی آنهایتا به عنوان ایزدی که زایمان زنان را تسهیل می بخشد و دیوستیز است، معرفی شده آنجا که در اوستا آمده است:

اهورامزدا به سپیتمان زرتشت گفت: ای سپیتمان زرتشت! «آردویسور آناهیتا» را - که در همه جا [دامان] گسترده، درمان بخش دیوستیز و اهورایی کیش است - به خواست من بستای!... اوست که تخمه ی همه ی مردان را پاک کند و زهدان همه ی زنان را برای زایش [از آرایش] بیالاید. اوست که زایمان همه ی زنان را آسانی بخشد و زنان باردار را به هنگامیکه بایسته است، شیر [در پستان] آورد... از تو باید زنان جوان - به هنگامه ی زایمان - زایشی خوب خواهند (اوستا ۱۳۸۷: ج ۱، ۲۹۷-۲۹۸ و ۳۱۳؛ یشت ها ۱۳۷۷: ج ۱، ۲۳۵).

در بندهشن در رابطه با این موضوع می خوانیم که

هرمزد به زن فرمود که تو آفریده شده ای تا مردان پهلوان و پارسا را به وجود آوری، در آغوش پرمهر و عطوفت مادرانه ات بیروانی تا آنکه توسط آنان ریشه دشمن حقیقت و ناپاکی از دنیا برانداخته شود. ای زن هر چند که دشمن ناموس و پرهیزگاری برای گمراهی تو کوشاست اما من که هرمزد هستم تواناترین توانیم برای نگهبانی تو پاسدارانی می گمارم تا از زاییدن فرزندان پاک تو دنیا از بدان پاک و حقیقت خداوندی من به بهترین وجه آشکار شود (فرنیغ دادگی ۱۳۸۴: ۱۹۴-۱۹۵).

بدین روی با تشبیه آب های بارور و زمین به مادران در متون مقدس ایرانی (اوستا ۱۳۴۳: ج ۱، ۱۱۴-۲۰۴) باروری زنان و سترودن نبودن آنها بسیار مهم و حیاتی بود و در راستای این موضوع در اوستا هرمزد دوشیزه ای را که فرزند ندارد و بدون همسر است را به زمینی که کشت نشده و بذری که کاشت نشده و خواهان بذرافشانی است، مانند کرده است (عطائی ۱۳۸۴: ۸۷).

باری ایرانیان باستان با توجه به اهمیت حضور فرزند در خانواده، با این آرزو که «مبادا که این خانه از فرزندان برانزده تهی ماند» (یسنا ۱۳۸۰: ۷۶، هات ۷؛ ۶۰، ۷) در فرزند آوری تلاش بسیار کرده و هدر دادن نطفه (در نتیجه آمیزش جنسی نامشروع و اعمال غیر اخلاقی) را گناهی بزرگ تلقی می کردند. اما مهمتر از این عمل در روایات دینی سقط جنین است که عملی بسیار قبیح شناخته شده و اگر این عمل به طور عمدی صورت می گرفت؛ به سبب اینکه موجب تقویت قوای اهریمنی و انگره مینو می گردید، شخص خطاکار بسیار مورد نکوهش واقع شده و کیفی سخت در انتظارش می بود. (روایت امید اشوهیشتان ۱۳۷۶: ۲۵۷) به عبارتی قطع ریشه زندگی در حقیقت از بین بردن عالی ترین صنع اهورامزدا شمرده می شد و بنابراین منابع اوستایی آنرا در زمره گناهان جبران ناپذیر که

به هیچ وجه قابل بخشش نیستند، قرار می دهند. (اوستا، وندیداد ۱۳۸۷: ۸۲۷/۲؛ نیز نک: Elgood 1951: 8-9) نکته مهم آنکه مردان بسیار باید مواظب می بودند که به هنگام آبستنی زن سبب صدمه به کودک نشوند و از اعمالی مانند هماغوشی در این هنگام بپرهیزند و در غیر اینصورت اگر عمل آنها موجب صدمه به طفل داخل شکم مادر شود، مرگ ارزان باشند، (روایت امید اشوهیشتان ۱۳۷۶: ۲۵۷، ۲۵۸) مهمتر آنکه حتی اگر آبستن شدن زنی به سبب تجاوز و عمل نامشروعی صورت می گرفت باز روا نبود که عمل سقط جنین انجام گیرد و آن زن از شرم مردم، میوه زندگی را در زهدان خویش نابود کند، [در غیر این صورت] گناه کشتن فرزند بر گردن او و پدر اوست و پادافره گناه کشتن آگاهانه بر هردو رواست. (اوستا ۱۳۸۷: ج ۲، ۸۲۸-۸۲۹) در ارداویراف نامه نیز درباره مجازات زنی که کودک خود را که حتی از طریق رابطه ای نامشروع پدید آمده، سقط می کند، چنین آمده است: «دیدم روان زنی که با پستان کوه آهنی می کند و از آن سوی کوه می گریست و بانگ او می آمد و کودک به مادر نمی رسید و مادر به کودک نمی رسید (ارداویراف نامه ۱۳۹۱: ۶۶).

باری آموزه های دینی موکداً بر پاسداری از زنان باردار و یاری رساندن به آنان در وضع حمل تاکید داشته (نک: شایست ناشایست ۱۳۶۹: فصل ۱۲، بند ۱۵، ۱۵۵) و حتی همه افراد جامعه را در این امر موظف و متعهد قلمداد می کردند. در واقع سوای منافی که فرزندان در زمینه اقتصادی و کسب درآمد برای خانواده داشتند به سبب اینکه در خانواده های ایرانی مسبب استحکام پیوند بین زوجین و همچنین موجب ازدیاد نسل و تداوم آن می شدند و در روشن نگاه داشتن اجاق خانواده و نام والدین خویش اهمیتی خطیر را عهده دار بودند؛ مادران در تولید مثل و فرزندآوری کوشا بودند. نکته مهم آنکه حتی از لحاظ فیزیکی دخترانی که در آینده امید بیشتری به آنها برای باروری و تولد فرزندان زیبا و برومند بود، خواهان بیشتری در بین مردان داشتند. به طوریکه حتی ایزدبانویی همچون آناهیتا (به عنوان ایزد باروری و حامی زنان باردار) در نگاره ها با قد و قامتی تصویر میگردد که بیش از هر چیزی تصور یک زن ایده آل و سالم را برای ایرانیان به تصویر می کشد. به هر روی در دوران پیشاساسانی بر ازدیاد فرزندان بسیار تاکید می شد زیرا که در غیر اینصورت توان سیاسی و نظامی حکومت ها رو به ضعف می گذارد و با توجه به اینکه ایرانیان مزدیسنان دنیای باستانی محسوب می شدند، نیروی خیر که اهورامزدا در راس آن قرار داشت در برابر دیویسنان قابلیت ایستادگی نمی یافت. بنابراین با رسمیت یافتن دین زرتشتی در عصر ساسانی بر باوری که شهریاران هخامنشی داشتند، تاکید دو چندان شد و یکی از

موثرترین و مهم ترین راهکارها برای افزایش قدرت مزدیسنان را ازدیاد نسل قلمداد کردند و در قالب آموزه ها تاثیرات اخروی فرزندآوری برای خانواده ها را بیان کردند.

#### ۲.۴ جایگاه زنان باردار و شاغل در جامعه ایرانی

بدانگونه که ذکر شد زنان در نقش مادران در ایران باستان همراه با فرزندان نقشی فعال و پویا داشته و برخلاف برخی جوامع یونانی مانند اسپارت که زنان و کودکان از جامعه واپس زده شده بودند، فعالیت اقتصادی و نقش آنها در بهبودی احوال مردان و پیشرفت جامعه موثر قلمداد می گردید. در این میان صراحتاً تأکید می گردید که « زن و فرزند خود را از تحصیل باز مدار تا غم و اندوه به تو نرسد و پشیمان نشوی » (آذرباد مهرسپندان ۱۳۷۹: ۷۷). در واقع در جامعه ایرانی نیز بدانگونه که در آموزه های دینی تأکید می گردید زنان باردار مورد توجه خاصی قرار می گرفتند و حتی برخی قوانین که می توانست و می بایست در مورد دیگر اشخاص بدون اغماض اعمال گردد در مورد زنان آبستن قابلیت اجرا نداشت و این یادآور همان آموزه فوق الذکر است که تأکید داشت وظیفه هر مردی است که هر مادینه بارداری را نگاهدار باشد. به طور مثال در داستان منقول در کارنامه اردشیر بابکان آمده است وقتی اردشیر در می یابد دختری که با او ازدواج کرده از نژاد ارشک است ، به سبب اینکه سوگند یاد کرده بود کسی از نژاد اشکانیان را زنده نگذارد، از وزیر خود ابرسام می خواهد که زن جوان را اعدام کند اما وزیر وقتی از باردار بودن او باخبر می گردد، علی رغم دستور شاهنشاه اجازه می دهد که زنده بماند و کودکی که بعدها شاپور خوانده شد ، به دنیا می آید ( کارنامه اردشیر بابکان ۱۳۶۹: ۵۷-۵۸؛ نیز نک: طبری ۱۳۷۵، ج ۲، ۵۸۸؛ دینوری ۱۳۸۳، ۷۰).

باری آنچه مسلم است نگاه جنسیتی به زنان در هیچ نگاره و نوشتاری محرز نیست و تاکنون در ایران باستان نیز برخلاف تمدن های پیشاهخامنشی و انیرانی در اسناد و شواهد هیچ تصویر برهنه ای از زنان رویت نشده است. (Daems 2001; 42) از طرفی زنان ایرانی را مانند راهبه هایی محصور در قصرها و خانه ها نباید پنداشت بلکه طبق شواهد موجود آنها به عنوان قشر مهمی از جامعه در اجتماع ایرانی حضور داشته و حتی در مواردی پا به پای مردان در مشاغل مختلف به ایفای نقش می پرداختند، موضوعی که تقریباً تمامی مورخان معاصر هخامنشیان بدان اشاره می کنند. (Briant 2002:284-285; Jones2013:100)

طبق قوانین و سنن رایج در جامعه ایرانی و بر مبنای اصطلاح «Kar-windisn» و «kunisn-kar» (به معنای دستمزد و دسترنج) زن در خانواده می توانسته است درآمدی مستقل از شوهر داشته باشد و با سود جستن از نیروی کار خود دستمزدی به دست آورد. (مزداپور ۱۳۷۱: ۶۰) حتی آنگونه که در الواح ایلامی درج شده مادر پادشاه (Elam. sunki ammari، دختر sunki pakri) و همسر پادشاه (sunki irtiri) هر یک به عنوان مدیر کارگاهها و گرداننده این اماکن اقتصادی قلمداد می شدند و مهمترین مهرهای باروی تخت جمشید مربوط به دو تن از زنان درباری (ارتیستونه و اردبامه) هست که در جاهای گوناگون پارس کارگاه تولیدی داشتند (Brosius 2021: 103; Garrison and Cool Root 2001: 10). (see Henkelman 2008a: 84).

بدین ترتیب با توجه به مسئله ما در این پژوهش حتی زنان در نقش مادران و هنگامی که دوران آبستنی را طی می کردند از حقوق و مزایایی برخوردار بوده و قوانین مشخصی درباره آنها وجود داشت. به واقع آنگونه که اسناد دوران هخامنشی گواهی می دهند زنان شاغل علاوه بر کار بیرون، سروسامان دادن به کارهای روزمره خانواده و بر اساس روال عادی؛ امر فرزند آوری را نیز برعهده داشتند. بنابراین زن ها با به دنیا آوردن کودکی برای مدتی از کار در بیرون معاف می شدند و مهم اینکه در طول مرخصی زایمان، افزون بر حقوق دریافتی، اضافه حقوقی به صورت جو و شراب نیز دریافت می کردند و این جیره های اضافی با عنوان جیره های ویژه زایمان خوانده می شد (ماری کخ ۱۳۸۷: ۱۸۴؛ Briant 2002: 435). در دوران ساسانی نیز طبق متون دینی با زنان رفتار خاصی می گردید و همانگونه که بیشتر ذکر شد در نگاهداری و پاسداشت زنان باردار آنچنان حساسیتی وجود داشت که حتی از زبان اهورامزدا می خوانیم "این خویشکاری هر اشون مردی است که هر مادینه بارداری را نگاهدار باشد." (اوستا ۱۳۸۷: ج ۲، ۸۲۹) بدین روی همچون دوران هخامنشی در این روزگار نیز پیش از ایام مرخصی کار زنان باردار کمتر از دیگران بوده و از ماه هفتم بارداری تا شش ماهگی نوزاد، مزد بدون انجام کار بدانان داده می شده است. بنابراین گونه ای بیمه کار برای کارکنان در نظر گرفته شده بود و حتی در قوانین (مدنی و مذهبی) بدین مهم و ضرورت اجرای آن تاکید شده بود. به گونه ای که در متون دینی همچون «هوسپارم نسک»، برابر آئین و داد، بخشی با عنوان "اندر چگونگی پرداخت مزد کودکان و زنان آبستن" آمده است و دادگاه آن کسان را که از این داد پیروی نمی کردند، کیفر می داده است. (جنیدی، ۱۳۸۹: ۹۵-۹۴). نکته مهم دیگر آنکه طبق قانون نانوشته ای

شهریاران ایرانی موظف به پرداخت هدایا و کمک هزینه ای به زنان باردار بودند و حتی به گزارش پلوتارک اینکه پادشاهی چون اوخوس چندان مایل نبود که به پارس برود بدین سبب بود که از دادن سکه های زری که رسوم سلطنتی او را به توزیع آن در میان زنان باردار و می داشت، اکراه داشت!! (Plutarch 1919:vol1,69) از سوی دیگر زنان شاغلی که فرزندان خردسال داشتند از مرکزی که به منظور نگاهداری فرزندان تعبیه شده بود و وظیفه حفظ و تربیت فرزندان را به هنگام فعالیت مادر به عهده داشت، بهره مند بودند. در این مرکز نوزادان را در طول کار له له ها نگهداری می کردند. (ماری کخ ۱۳۸۷: ۱۸۵-۱۸۴؛ Briant 1996: 435) همچنین چندین بار در لوحه های گلی سخن از ماماهاپی می رود که در خدمت زنان کارگر باردار بوده اند. این ماماها حتی به هنگام زایمان برای تخفیف درد، به زنان باردار شراب داده اند (رجبی ۱۳۸۰: ۳۰۸-۳۰۷).

در زمان داریوش (۵۲۲-۴۸۶ ق.م) کمک های پراکنده دولتی را باید بر حقوق کارگران و کارکنان دولتی افزود. این کمک شامل کارگرانی می شد که شرایط کاری فوق العاده سختی داشته اند و یا به دلیلی مستحق دریافت پاداش بودند و همچنین شامل زنانی که وضع حمل کرده بودند، می شد. (ماری کخ ۱۳۸۷: ۴۴) بنابراین گویا مادران تازه نوزاد جیره اضافی و دستمزد تعلق می گرفته است. دولوح که مربوط به جیره ی مادران است (الواح ۱۲۲۱-۱۲۳۲) هریک به هفت زن اشاره می کند که در تورتوکان (Kuntukka) در خدمت ایردبامه (Irdabama) هستند و به مناسبت زادن شش دختر و یک پسر جیره دریافت می کنند. جیره مکمل شامل ۱۳۰ کوارت میتلی آرد و ۶۵ کوارت آبجو بوده است (Brosius 2021: 104) که این جیره ها به جیره های عادی افزوده می شود و به زنان امکان می دادند که نیروی خود را بازیابند و با شیر کودکانشان را تغذیه کنند (Briant 2002: 506) همچنین در یک لوحه زنانی که کودکانی را در یک زمان به دنیا آورده و جیره دریافت داشته اند هجده نفر هستند (ارفعی، ۱۳۸۷: ۱۴) و در یک متنی (PF1206) مربوط به یک دوره ۱۲ ماهه به ۴۰ زن پسر دار و ۴۲ زن دختر دار اشاره می شود که جیره غذایی خاصی می گیرند و با عنوان مادر از آنها یاد می گردد؛ کسانی که منزلت خاصی را دارا بودند (Hallock 1985: 605-606).

## ۵. نتیجه گیری

ایرانیان باستان انسان را در قالب تعلق گروهی معنامند دانسته و در این بین خانواده نخستین اجتماع قانونی و ارزشمند محسوب می گردید که با پیوند زن و مرد پدیدار می گشت. به این سبب ازدواج نه تنها امری مقدس قلمداد می شد بلکه به موجب اینکه در نتیجه این پیوندها و توالد نسل، جامعه ایرانی مسیر پویایی را در پیش گرفته و امکان سرمایه گذاری، توسعه اقتصادی و تقویت نیروی نظامی کشور (و حتی تقویت بنیه دفاعی خانواده در مقابل فشارها) را بیش از پیش می یافت؛ زناشویی و به ویژه فرزندآوری بسیار ضروری به شمار می رفت. در واقع طبق شواهد موجود زنان و حتی کودکان در معیشت خانواده دوشادوش مردان و والدین خود مشارکت داشته و حتی مادران به هنگام بارداری نیز خویشان را برکنار از این فعالیت نمی داشتند. بدین روی فرزند آوری پیامدهای بسیار مطلوبی برای خانواده و کشور داشت و دولتمردان ایرانی خویشان را موظف به حمایت از زنان باردار می دانستند و امکانات و تمهیداتی را برای مادران شاغل در نظر گرفته بودند. در این راستا و با توجه به اینکه خانواده، نخستین نهاد اجتماعی است که در صورت سلامت آن سلامت اجتماع نیز تضمین می گردد و اثر مستقیم بر جامعه دارد؛ نه تنها جامعه مدنی و نظام سیاسی کشور با تمهیداتی در پیدایش و تقویت آن (با تاکید بر پیوندهای زناشویی و فرزندآوری) می کوشید بلکه دین مردان نیز با تکیه بر آموزه های دینی و صدور فتاوی بر ارزش ازدواج و فرزندآوری تاکید می کردند و پیامدهای دنیوی و اخروی مبادرت بدین امور یا اجتناب از آنها را یادآور می گشتند.

## پی نوشت

۱. مانی در این مباحثه از سوی موبد مورد پرسش قرار می گیرد که: آیا ویرانی بهتر است یا آبادانی؟ و چون مانی ویرانی بدن را موجب آبادی جان می داند پس بهرام وی را مخاطب می سازد که: « ما با ویران ساختن پیکر تو آغاز می کنیم و گفتار تو را کار می بندیم » بنابراین دستور قتل مانی را صادر می کند. (ثعالبی، ۱۳۷۳: ۳۱۹). همانگونه که می بینیم مانی همواره به دلیل اندیشه ی ضد مادی خویش مورد بازخواست و محکومیت قرار می گیرد در مقابل دین مزدیسنی که دنیا و تن آدمی را موهبتی اهورایی می داند.



## کتابنامه

- ابن مسکویه، احمد بن علی (۱۳۶۹)، *تجارب الامم*؛ ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، جلد اول، تهران: انتشارات سروش.
- ارداویراف‌نامه یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی (۱۳۹۱)، ترجمه رحیم عقیقی، تهران: انتشارات توس.
- ارفعی، عبدالمجید (۱۳۸۷)، *گل نبشته های باروی تخت جمشید* (متن های Teh. & Fort)، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- اوستا کهن ترین سرودهای ایرانیان (۱۳۸۷)، ترجمه جلیل دوستخواه، تهران: انتشارات مروارید.
- آذرباد مهرسپندان (۱۳۷۹)، ترجمه رهام اشه، شهین سراج، تهران، انتشارات فروهر
- آذرفرنگ پسر فرخزاد، آذرباد پسر امید (۱۳۹۲)، کتاب ششم دینکرد؛ ترجمه فرشته آهنگری، تهران: انتشارات صبا.
- بارتولمه، کریستیان (۱۳۳۷)، *زن در حقوق ساسانی*؛ ترجمه ناصر الدین صاحب زمانی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی
- بهار، ملک الشعراء (۱۳۷۹)، ترجمه چند متن پهلوی؛ به کوشش محمد گلبن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۳۷۳)، *تاریخ ثعالبی*؛ جلد اول، تهران؛ نشر نقره.
- جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب - آسانا، (۱۳۷۱)، *متون پهلوی*؛ ترجمه عریان، سعید، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- جاویدان خرد: پند از شاهنشاه هوشنگ پیشداد، (بی تا)، ترجمه سید محمد کاظم امام، تهران: انتشارات بوزرجمه‌ری
- جنیدی، فریدون (۱۳۸۹)، *حقوق جهان در ایران باستان*؛ تهران، انتشارت بلخ.
- داندامايف، محمد آ (۱۳۸۱)، *تاریخ سیاسی هخامنشیان*؛ ترجمه خشایار بهاری، تهران: نشر کارنگ، دینوری، ابوحنیفه (۱۳۸۳)، *احبار الطوال*؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات نی.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۰)، *هزاره های گمشده*؛ جلد سوم. چاپ اول. انتشارات توس: تهران.
- روایت امید اشوهیشتان (۱۳۷۶)، ترجمه زهت صفای اصفهانی، تهران، نشر مرکز
- رید، ایولین، (۱۳۸۷)، *برادر سالاری*؛ ترجمه افشنگ مقصودی، تهران: گل آذین
- شایست ناشایست (۱۳۶۹)، آوانویسی و ترجمه کتابون مزداپور، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

- صد در نثر و صد در بندهش (۱۹۰۹)، به تصحیح دابار، ارواد بامانجی نسا روانجی، بمبئی: اوقاف پارسی.
- طبری، محدبن جریر (۱۳۷۵)، تاریخ طبری؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
- عطائی، امید (۱۳۸۶)، پیامبر آریایی، ریشه های ایرانی در کیش های جهانی؛ تهران: موسسه انتشارات عطائی
- فرخ مرد بهرامان (۱۳۹۳)، مادیان هزارداستان؛ ترجمه و پژوهش سعید عربان، تهران: انتشارات علمی،
- کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۶۹)، ترجمه قاسم هاشمی نژاد، تهران: نشر مرکز.
- کتاب پنجم دینکرد (آوانویسی، ترجمه، تعلیقات، واژه‌نامه، متن پهلوی) (۱۳۸۸)، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: انتشارات معین
- کتاب سوم دینکرد (۱۳۸۴)، ترجمه فریدون فضیلت، تهران: انتشارات مهرآیین.
- کتاب هشتم دینکرد (۱۳۹۷)، آوانویسی و ترجمه محسن نظری فارسانی، تهران: سازمان انتشارات فروهر.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۷۹)، ایران در زمان ساسانیان؛ ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- گلشنی راد، کریم (۱۳۸۸)، «بررسی جایگاه زن در نهاد خانواده دوره ساسانی»، پژوهش نامه تاریخ، سال چهارم، شماره شانزدهم
- گلشنی راد، کریم (۱۳۹۹)، «بررسی فرضیه بردگی زن در دوره ساسانی»، فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه، سال یازدهم، شماره چهارم، ص ۱۶۲-۱۷۵
- لوکوک، پی‌یر (۱۳۸۱)، کتیبه‌های هخامنشی؛ ترجمه نازیلا خلخالی، زیر نظر ژاله آموزگار، تهران: فرزاد روز.
- ماری کخ، هایلد (۱۳۸۷)، از زبان داریوش؛ ترجمه پرویز رجبی، تهران: انتشارات کارنگ.
- مزدایور، کتابیون (۱۳۷۱)، زن در آیین زرتشتی؛ آلمان: انتشارات نوید
- مظاهری، علی اکبر، خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام، ترجمه عبدالله توکل، تهران: نشر قطره.
- نامه تنسر به گشنسپ (۱۳۵۴)، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی
- نولدکه، تئودور (۱۳۵۸)، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها؛ ترجمه عباس زریاب خویی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱)، ایران در شرق باستان؛ ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه شهید باهنر کرمان

جایگاه زنان باردار و اهمیت فرزندآوری ... (حمید کاویانی پویا) ۳۳۹

هیتس، والتر (۱۳۸۸). *داریوش و ایرانیان: تاریخ فرهنگ و تمدن هخامنشیان*؛ ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر ماهی.

یسنا (۱۳۸۰)، ترجمه ابرهیم پورداد، تهران: اساطیر

یشت ها (۱۳۷۷)، ترجمه و تفسیر ابراهیم پورداد، ج ۱، ۲، تهران: اساطیر.

- Briant, P. (2002), *From Cyrus to Alexander, A History of the Persian Empire*, Translated by; Peter T. Daniels, Winona Lake, Indiana: Eisenbrauns.
- Briant, P. (1996), *Histoire de l'Empire perse: De Cyrus à Alexandre*, Paris: Librairie Arthème Fayard.
- Brosius, M. (2021), *A history of ancient Persia: The Achaemenid empire*, Hoboken, New Jersey: Wiley-Blackwell.
- Brosius, M. (2010), "WOMEN i. In pre-Islamic Persia", (Encyclopaedia Iranica), London and New York
- Bundahišn (2005), *Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*, Band I, Kritische Edition, Fazlollah Pakzad, Tehran: Center for the great Islamic Encyclopaedia.
- Cameron, George G (1948), *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago: University of Chicago Press, ILINOISE.
- Daems, A. (2001), "The iconography of pre-Islamic women in Iran", (Iranica Antiqua), Vol: xxxvi, pp: 1-151.
- Diodorus of Sicily. (1967). books II. translated by C. H. Oldfather, London, William Heinemann LTD, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Doostkhah, J. (2012) "HOMĀY ČEHRZĀD", encyclopaedia iranica, Vol. XII, London and New York, pp: 436-437
- Elgood, C. (1951), *A Medical History of Persia and the Eastern Caliphate: From the Earliest Times Until the Year A.D. 1932*, Reissue Edition, Cambridge: CAMBRIDGE AT THE UNIVERSITY PRESS.
- Garrison, M. B., Cool Root, M. (2001), *Seals on the Persepolis Fortification Tablets*, Volume 1, Images of Heroic Encounter, part 1, Oriental Institute Publications.
- Goldman, L. (2012), "WOMEN ii. In the Avesta". (Encyclopaedia Iranica), available at: <http://www.iranicaonline.org/articles>.
- Hallock, R.T. (1985), "The evidence of the Persepolis Tablets", The Cambridge History of Iran. Volume 2: The Median and Achaemenian Periods. edited by Ilya Gershevitch, England: Cambridge University Press.
- Hallock, R.T. (1969), *Persepolis fortification text*, Oriental Institute Publication Vol: XCII, Chicago: The University of Chicago Press.
- Hanaway, W. (2011), "DĀRĀB-NĀMA", encyclopaedia iranica, Vol. VII, London and New York, pp: 8-9

- Henkelman, W.(2008a), *The other God who are, studies in Elamite-Iranian acculturation based on the Persepolis Fortification Tablets*, Leiden university, Achaemenid History 14.
- Herodotus (2019), *The History of Herodotus*, Translated by; G. C. Macaulay. This edition was created and published by Global Grey.
- Jones, L. L. (2013), *King and Court in Ancient Persia 559 to 331 bce*, Scotland: Edinburgh University Press Ltd.
- Kent,R.(1950),*Old Persian:gramer texts,lexcon*,American oriental society:new haven.
- Madan. D. M. (1911), *The complete text of the Pahlavi Dinkard*, Part II, Books VI-IX, Bombay
- Plutarch. (1919), *Plutarch's Lives*, with an English Translation by. Bernadotte Perrin. Cambridge: MA. Harvard University Press. London: William Heinemann Ltd. 7.
- Schwartz,M.(1985), "*The old eastern Iranian world according to the Avesta*", The Cambridge History of Iran. Volume 2: The Median and Achaemenian Periods. edited by Ilya Gershevitch, Cambridge University Press
- Strabo. (1917), *Geography of strabo*, book.xv: Books 1-2. Translated by Horace Leonard Jones. Loeb Classical Library 49. London:Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Widengren,G.(2008),"*Manicheism and Iranian background*", The Cambridge History of Iran, Vol 5(2),The Seleucid, Parthian and Sasanian periods, Columbia University, New York: Cambridge University Press.
- Wieschöfer, J. (2001), *Ancient persia from 550 BC to 650, AD*, Translated By: AzizehAzodi, I.B, London& Newyork:Tauris Publishers.
- Xenophon. (2013), *Anabasis*, Translation by H.G. Dakyns, Dedicated to; Rev. B. Master of Balliol College Jowett, M.A. Regius Professor of Greek in the University of Oxford.
- Yarshater,E.(2008),"*Mazdakism*", The Cambridge History of Iran, Vol 5(2), The Seleucid, Parthian and Sasanian periods, Columbia University, New York: Cambridge University Press.